



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده می حقوق و علوم سیاسی

گروه حقوق عمومی و حقوق بشر

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A.

گرایش: حقوق بشر

عنوان:

تبیین جایگاه حق بر برخورداری از سطح مناسب زندگی
در نظام بین المللی حقوق بشر و مطالعه موردی آن در
نظام حقوقی ایران

استاد راهنما:

دکتر حسین شریفی طرازکوهی

استاد مشاور:

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی

نگارش:

کامران روحانی اصفهانی

زمستان ۱۳۸۸

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه

کلیات

تبيين مسئله.....	۱
پرسشهای تحقیق.....	۱۱
پیشینه تحقیق	۱۱
هدف	۱۲
فرضیه ها	۱۲
تعریف مفاهیم	۱۳
نقطه تمرکز	۱۳
سازماندهی.....	۱۴

فصل اول: شادکامی: دورنمای توسعه انسانی

.....	۱۶
بخش اول: ۱- شادکامی: دورنمایی برای ترسیم سطح مناسب زندگی.....	۱۷
مبحث اول: پارادوکس استرلینگ.....	۱۸
مبحث دوم: دولت و شادکامی.....	۲۰

مبحث سوم: شادکامی و سیاستگذاری در ایران.....	۲۵
مبحث چهارم: حق بر تعقیب شادکامی.....	۲۹
مبحث پنجم: کیفیت زندگی.....	۳۲
مبحث ششم: عوامل موثر در افزایش رضایت از زندگی.....	۳۵
بخش دوم: ۲- خشونت در بهره مندی از رفاه و شادکامی.....	۴۲
مبحث اول: خشونت و قدرت.....	۴۹
مبحث دوم: خشونت ساختاری و توسعه.....	۵۱
بخش سوم: فصل مشترک حقوق بشر و توسعه.....	۵۱
مبحث اول: آرمان توسعه در جهان.....	۵۱
مبحث دوم: اعلامیه حق بر توسعه.....	۵۹
مبحث سوم: بررسی رهیافت برنامه ریزی توسعه مبتنی بر حقوق بشر.....	۶۳
مبحث چهارم: ویژگیهای توسعه مبتنی بر حقوق.....	۶۶
بخش چهارم: تعهد دولتها در زمینه حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی.....	۶۹
مبحث اول: تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله.....	۷۱

مبحث دوم: نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی..... ۷۳

فصل دوم

حق بر خورداری از سطح مناسب زندگی در نظام بین المللی حقوق بشر

..... ۷۶

بخش اول: مبانی موضوعه حق بر خورداری از سطح مناسب زندگی..... ۷۷

مبحث اول: حق بر سطح مناسب زندگی در اسناد بین المللی حقوق بشر..... ۷۷

مبحث دوم: طبیعت تعهدات دولتها در زمینه حق بر سطح مناسب زندگی..... ۸۰

مبحث سوم: ۱-۳ منع تبعیض..... ۸۲

مبحث چهارم: بررسی مفهوم بسندگی..... ۸۴

مبحث پنجم: بهبود مستمر شرایط زندگی..... ۸۶

بخش دوم ۳- حق بر غذای مناسب..... ۸۷

مبحث اول: ۱-۳ ویژگیهای حق بر غذای مناسب..... ۸۸

مبحث دوم: ۲-۳ تعهدات بین المللی دولتها در زمینه حق بر غذای مناسب..... ۱۲۱

بخش چهارم ۴- حق بر پوشاک مناسب..... ۹۶

بخش پنجم: ۵- حق بر مسکن مناسب..... ۹۷

مبحث اول: وضعیت برخورداری از حق بر مسکن در جهان..... ۹۹

مبحث دوم: استانداردهای حاکم بر حق بر مسکن مناسب..... ۱۰۰

مبحث سوم: حق بر مسکن و گروههای خاص..... ۱۰۵

نتیجه گیری..... ۱۰۸

منابع..... ۱۱۳

مقدمه

بر اساس بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کسی حق دارد از سطح مناسب زندگی برای سلامت و رفاه خود و خانواده اش بهره‌مند گردد».^۱ اما اینکه سطح مناسب زندگی چیست؟ و در برگیرنده چه عناصر و مواردی می‌گردد، سند تنها به برخی از عناصر کلیدی و مهم سطح مناسب زندگی یعنی غذا، آب، پوشاک، مسکن، مراقبت پزشکی و خدمات ضروری اجتماعی مناسب اشاره کرده است عناصری که بعدها نیز برخی تکامل یافته با عنوانهای مستقل در میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند.

در میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مفهوم سطح مناسب زندگی در بر دارنده مصادیق تصحیح شده کمتری چون غذای مناسب، مسکن مناسب، پوشاک مناسب و همچنین حق بر بهبود مستمر شرایط زندگی گردیده در حالی که به روشنی از متن میثاق و تفاسیر رسمی صورت گرفته از آن چنین بر می‌آید که قصد بر حصر مصادیق وجود نداشته است.^۲ «دولتهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند».^۳

^۱ Universal Declaration of Human Rights, G.A. Res. 217A (III), art. 25, U.N. GAOR, U.N. Doc. A/810, (Dec. 10, 1948).

^۲ CESCR, General Comment No.3 (Fifth session, 1990) The nature of States parties' obligations (art.2(1) ICESCR), [UN Doc.E/1991/23], par. 10.

^۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ ایران به عضویت آن درآمده و بر اساس قانون اجازه الحاق دولت شاهنشاهی ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷، تصویب و اجازه تسلیم سند تصویب آن به دولت وقت داده شده است. در قانون اجازه الحاق میثاق معادل سطح زندگی کافی در ترجمه adequate standard of living به کار رفته است که به رغم آنکه این سند بی‌شک با ترجمه رسمی آن وارد نظام حقوقی ملی ما شده و بر اساس اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حکم قانون قرار گرفته است. با این حال عنوان سطح مناسب زندگی را به علت کاربرد گسترده ترش در متون به عنوان معادل این عبارت در نظر گرفته شده است.

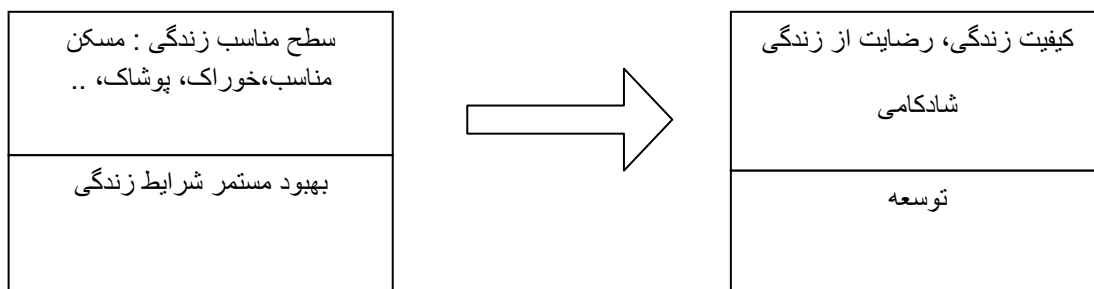
اما امروزه این مصادیق نیز هرکدام چنان مورد اهمیت قرار گرفته که دیگر قرار دادن آنها در زیر مفهوم گسترده ای چون سطح مناسب زندگی و محدود کردن حق بر خورداری از سطح مناسب زندگی بدان مصادیق چندان منطقی به نظر نمیرسد. همین امر باعث شده برخی حق بر سطح مناسب زندگی را آشکارا خارج از مصادیق مورد تاکید در ماده ۱۱ میثاق و ۲۵ اعلامیه و در مورد حمایت‌های خارج از دیگر حقوق اقتصادی اجتماعی مورد بررسی قرار دهند.^۴

اما اگر مفهوم برخورداری از سطح مناسب زندگی را نه به عنوان یک هدف برای دستیابی به پاره ای دیگری از حقوق که به عنوان یک حق مشخص در نظر آوریم آنگاه این حق نه تنها در بردارنده یک الزام و تعهد مشخص میگردد بلکه به حقوق زیر مجموعه خود سرایت کرده ویژگیها و عناصری را در ایشان شکل می دهد. تنها در این صورت است که عبارت سطح مناسب زندگی از جلگه یک عبارت زائد در میثاق و اعلامیه خارج شده و همانطور که اشاره خواهیم کرد جایگاهی بسیار عالی و رفیع میابد.

اهمیت مفهوم سطح مناسب زندگی و حمایت حقوقی از دستیابی به آن در تکمیل وجوه تاریک این مفهوم با مفاهیمی چون شادکامی و رضایت از زندگی نهفته است که منجر به پیوندی بسیار حیاتی ما بین حقوق بشر و مفاهیم متعالی رضایت و شادکامی می گردد. بر این اساس مسکن تنها سرپناهی در مقابل دستان بی رحم طبیعت نیست بلکه تاثیرات عمیقی بر احساس رضایت و شادکامی فرد داشته و این ویژگیها مسلما باید با توجه به مفهوم کلیدی سطح مناسب زندگی در آن منعکس گردد. بدیهی است در این حثالت تبیین حق بر مسکن به عنوان یک حق مستقل با حق بر مسکن مناسب به عنوان مصداقی از سطح مناسب زندگی متفاوت خواهد بود.

⁴ Craven , Matthew, "The International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights, a perspective on its development", Clarendon Press, Oxford , (1995) ,p 121-128.

از این رو این تحقیق برآن است مفهوم سطح مناسب زندگی رابه عنوان کلیتی متمایز از حقوق منتج شده از آن و در افقی گسترده تر مورد بررسی قرار دهد. اما در این افق گسترده تر متناظر با مفهوم سطح مناسب زندگی مفاهیم کیفیت زندگی، رضایت از زندگی و مفهوم شادکامی قرار گرفته است از سویی دیگر مفهوم بهبود مستمر شرایط زندگی است که امروزه در ذیل مفهوم گسترده توسعه جای گرفته و مجموعاً چهارچوب مستحکمی برای سنجش عمل اجتماعی پیش رو گذارده و از این رو نظمی را در سیاستگذاری و اداره جامعه به دولت‌ها تحمیل می نماید و به علاوه پیامدهای مهمی در عرصه بین الملل بر جا خواهد نهاد. نمودار زیر چهارچوب این ایده را به صورت ساده نشان می دهد.



شکل (۱)

در این تحقیق به لزوم توجه به حق برخورداری از سطح مناسب زندگی به عنوان یک حق مشخص پرداخته ایم. نشان خواهیم داد که فروکاستن این حق به مصادیق خاص عموماً اقتصادی در بسیاری از موارد می تواند

ناقص حق بر خورداری از یک زندگی مناسب در خور کرامت انسانی باشد. افزون بر آن رگه های بسیار قوی از خشونت در رفتار دولتها و سیاستگزاریهای آنها، گاه حتی در راستای بهبود استانداردهای اقتصادی، چنان صورت می پذیرد که نتیجه آن نارضایتی از زندگی و ناشادکامی افراد خواهد بود و برای مقابله و جلوگیری از آن توصل به مفهومی چون سطح مناسب زندگی که منحصر به استانداردهای اقتصادی نبوده و کیفیت زندگی و شادکامی را هدف قرار داده ضروری به نظر می رسد.

در این تحقیق بر آن نیستیم که به بررسی جامع مصادیق مورد تاکید قرار گرفته سطح مناسب زندگی از قبیل غذا، آب، مسکن یا خدمات ضروری اجتماعی بپردازیم چرا که این موارد امروزه چنان اهمیت و تشخیص یافته اند که هر کدام از وجوه گوناگونی می تواند موضوع تحقیق و بررسی قرار گیرند. ما در پرداختن به این حقوق و بررسی این مصادیق در حد امکان مسئله اصلی که تبیین ویژگیهای حق بر سطح مناسب زندگی است را مد نظر قرار داده و در پرداختن به این مصادیق مسئله اصلی را که شناخت ویژگیهای حق بر سطح مناسب است را در مرکز توجه قرار داده و بررسی این مصادیق را از منظر کمکی که به شناسایی و تبیین این حق می کند مورد توجه قرار داده ایم.

به علت طبیعت خاص مباحث مورد بررسی حقوق بشر که عموماً میان رشته ای⁵ است این مباحث از مناظر مختلف می تواند مورد توجه قرار گیرد به عنوان مثال حق بر مسکن مناسب ممکن است از منظر اقتصادی یا حتی از منظر سازمانهای بین المللی یا حتی از منظر گرایشهای مختلف حقوقی مورد تاکید و بررسی قرار گیرد. در آنجا که صحبت از اتخاذ سیاستهای مالی لازم برای کمک به گروههای محروم جامعه می شود

⁵ interdisciplinary

عینیت بخشی به این هدف و پیاده سازی آن و همچنین بررسی سیاستهای مالی و سنجش موقعیت، پیشرفت‌ها و احیانا شکست طرحها و سیاستها موضوع علم اقتصاد خواهد بود. بر این اساس در این تحقیق تلاش خواهیم نمود با محور قرار دادن نگرش حقوقی، مسئله الزام ناشی از تعهدات دولتها را ناشی از حقوق بشر را به عنوان شاخص و معیار سنجش سیاست‌گذارانها به کار بریم.

رویکرد حقوقی به مفهومی چون سطح مناسب زندگی و پوشاندن جامعه معزز حقوق بر تن آن از سه نظر حائز اهمیت می باشد: الف) شناسایی قواعد رفتاری دولت در زمینه برخورداری از سطح مناسب زندگی سیاستهای تماما آزاد و دلبخواهی دولتها در هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاستهای برخورداری از سطح مناسب زندگی را محدود کرده شرایط و الزاماتی را بر کیفیت سیاست‌گذاری و نحوه اجرا حاکم می نماید. ب) حق بر سطح مناسب زندگی به عنوان یکی از حقوق بشر موجب مسئولیت مشترک بشری در حمایت و تضمین حقوق تمامی ابناء بشر است. این مسئولیت مشترک تعهداتی را به ویژه بر دولتهای ثروتمند از نظر کمک به دولتهای کمتر توسعه یافته در جهت تضمین و پیاده سازی حقوق مردمان این کشورها در بر خواهد داشت.

ج) حاکمیت قانون اسبابی قدرتمند پیش رو خواهد گزارد که این حقوق را مورد بررسی قضائی یا دستکم شبه قضایی قرار داده و سازوکارهایی برای شکایت از آن در اختیار داشته باشیم.

به عنوان مثال موردی وضعیت حق بر سطح مناسب زندگی را (با رویکرد عام مذکور) در ایران را مد نظر قرار داده ایم بدیهی است بررسی و مقایسه هرکدام از مصادیق مورد اشاره و تحلیل و بررسی آن در نظام حقوقی ایران هرکدام می تواند موضوع تحقیقی اعلی حده قرار گیرد. ما در اینجا همانطور که در نقطه تمرکز تحقیق یادآور خواهیم شد. قوانین توسعه و ترسیم دورنماهای ملی را با محوریت مباحث حقوق بشر مد نظر قرار داده

ایم بدیهی است ورود به مسائل اقتصادی توسعه ایران در حوصله این تحقیق نبوده و آنچه گذرا ذکر می شود مقدمه ای برای استفاده در جای دیگر است و نه بررسی دقیق بحث توسعه ایران از منظر دستیابی به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

فصل اول

طرح تحقیق

۱- بیان مسئله

اگر برآن باشیم دلیل و انگیزه ای برای توجیه بسیاری از تلاش های گروهی و تقلاهای فردی انسان به دست دهیم بعید است مفهومی بنیادین تر و مناسب تر از تعقیب خوشبختی برای این منظور وجود داشته باشد. اما آیا در بعد اجتماعی و در رابطه با ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به ویژه توسط دولتها تلاشهای منسجم انسانی به راستی در راستای چنین انگیزه و هدفی سازمان یافته یا دستکم دستیابی بدان را تسهیل نموده است؟ به رغم تفاوتهای اساسی جوامع و نظامهای سیاسی اقتصادی حاکم بر آنان با صراحت می توان ادعا نمود که مشی غالب دولتها چیزی جز این بوده است. با اینحال نقش دولت مدرن در تعقیب شادکامی و تامین آن ممکن است بسیار گمراه کننده باشد، به ویژه وقتی ارتباطی مابین بهبود شاخصهای اقتصادی و افزایش شادکامی متصور شویم. امروزه وجود یک وابستگی ساده مابین درآمد و خوشبختی توسط اقتصاد دانان مورد تردید واقع گردیده است. به عنوان در امریکا در یک بازه زمانی ۲۵ ساله که با افزایش ۶۰٪ درآمد واقعی سرانه همراه بوده برخلاف تصور به رغم این افزایش قابل توجه شادکامی ثابت مانده است مسئله بسیار مهمی که توجه اقتصاددانان را به مفهوم شادکامی معطوف کرده و در نهایت گرایش نوینی را در بین اقتصاددانان شکل داده که از آن تحت عنوان *اقتصاد خوشبختی*^۶ یاد می گردد.^۷

^۶ economics of happiness

^۷ این پدیده در اقتصادهای شکوفا مانند ژاپن استرالیا و انگلستان مشاهده شده و از آن تحت عنوان *پارادوکس استرلین* یاد می شود. به عنوان مثال در مورد استرالیا ر.ک. به:

Leigh A. and Wolfers J., Happiness and the Human Development Index: Australia Is Not a Paradox, **The Australian Economic Review**, Blackwell Publishing Asia Pty Ltd, vol. 39, no. 2.

در مورد اقتصاد خوشبختی و اهمیت توجه به آن در اقتصاد ر.ک. به:

Luigino Bruni, Pier Luigi Porta(eds)(2007), Handbook on the economics of happiness, London:elgar.

اگر افزایش درآمد و ثروت که معمولا با افزایش کار و فشارهای روانی روزافزون همراه است برای ما شادکامی و رضایت بیشتر به همراه نیاورد آیا بی ارزش و بیهوده نبوده است؟ بدیهی است این پرسش از منظر ملی و حتی بین المللی نیز قابلیت طرح دارد. در این بین وضعیت کشورهای در حال توسعه بسیار حائز اهمیت است. هرچند افزایش درآمد تا حدودی و بسته به وضعیت اقتصادی این کشورها و به علت بهبودی که در نیازهایی چون آموزش بهداشت و تغذیه روی می دهد در ابتدا و در سطوح پایینتر اقتصادی معمولا به افزایش شادکامی منجر می شود اما این نکته که این کشورها در وضعیتی قرار گرفته اند که در خوشبینانه ترین حالت مسیری را طی میکنند که با مشقت و هزینه های هنگفتی که برای رسیدن به توسعه متحمل شده اند دست آخر نسبی نیز از شادکامی نخواهند یافت مستلزم آن است که باید به شادکامی به عنوان یک دستاورد و هدف اصیل در این اقتصادها توجه نمود و نه به عنوان پیامدی از توسعه و شکوفایی اقتصادی در این بین نقش دولتها تنها به عنوان تسهیل کننده پیشرفتهای اقتصادی و حتی تامین کننده نیازها و کالاهای عمومی خلاصه نشده و بسته به سیاستگذاریهای صورت داده در زمینه های مختلف که اقتصاد یکی از آنها است نقش مهمی در افزایش و یا کاهش شادکامی جامعه خواهند داشت.

در مورد آزادی به عنوان یک شرط ضروری و بنیادین در برخورداری از شادکامی این مسئله نمود ویژه ای میابد، هرچند در جوامع دموکراتیک مدرن اندیشه شهروند آزاد جایگزین رعیت می شود اما حتی اینکه این شهروند آزاد به معنی واقع کلمه آزادی بیشتری از همان رعایا داشته باشد لزوما اینطور نیست. دستکم رعایا در فقدان یک بوروکراسی گسترده، که مشخصه رژیمهای مدرن است، می توانستند در بسیاری از شئون زندگی خود بدون کوچکترین مواجهه با دولت اعمال اراده آزاد بنمایند. در صورتی که دولتهای مدرن با بوروکراسی گسترده به ویژه وقتی به بهانه برقراری برابری عدالت اجتماعی و رفاه یا به عبارت دیگر رسالت بسیار مهم

سیرکردن شکم گرسنگان از اقتدارات نامحدود در دخالت در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی برخوردار می شوند، عملاً تمامی امور زندگی فرد را در اختیار گرفته جایی برای اعمال اراده آزاد فرد باقی نمی گزارند^۸

به فرض بهرمندی از آزادی و حقوق شهروندی این حقوق در کلیت خود به هیچ وجه مانعی برای فضای خفقان آور ناشی از اقدامات دولتی که مایل است تمامی اعمال فردی را به نظم در آورد محسوب نمی شود.

به علاوه تاثیر اینگونه برنامه ریزی و نظارت به این محدود نمی شود: «سوسیالیسم و برنامه ریزی مالا به حکومت بوروکراسی می انجامد زیرا برنامه ریزی و نظارت اجتماعی با روشهای دموکراتیک و پارلمانی که کند و طولانی است تناسبی ندارد.»^۹ و نظام را به سوی توتالیتریزم سوق می دهد.

تلاش در جهت استقرار عدالت اجتماعی و سوسیالیسم نه تنها به شهادت تاریخ دستاوردی در راستای شادکامی نیست که از نظر سیاسی توتالیتریزم و از نظر اقتصادی موجبات فلاکت و بدبختی بسیاری از ملتها گشته است. چنانچه هایدک معتقد است باید لفظ عدالت اجتماعی را از زبان سیاسی حذف کرد: «عبارت عدالت اجتماعی برخلاف نظر بسیاری از مردم بیان شفقت آمیز و حسن نیت درباره مردم بیچاره و بی نوا نیست... بلکه به ترفند ریاکارانه ای بدل شده است که به موجب آن باید با خواست برخی گروه ها موافقت کنیم در حالی که به موجب نمی توانیم دلیلی واقعی برای آن یافت.»^{۱۰}

^۸ منبع زیر وجوه گوناگون ارتباط بین آزادی و شادکامی را مورد توجه قرار داده است:

Ronald Inglehart, Roberto Foa, Christopher Peterson, and Christian Welzel, **Development, Freedom, and Rising Happiness A Global Perspective (1981–2007)**, Institute for Social Research, University of Michigan, (2007).

همچنین در باره نقش دولت در طرح ریزی یک جامعه مطلوب و همچنین تعارضات و موانع پیش روی منبع زیر:

Brickman, P., Campbell, C. " **Hedonic relativism and planning the good society**", New York: Academic Press, (1981).

^۹ حسین بشیریه، لیبرالیسم و محافظه کاری (تاریخ اندیشه های سیاسی قرن بیستم)، تهران: نشرنی، چاپ هفتم ۱۳۸۶، ص ۹۴.

^{۱۰} همان ص ۹۳.

از سویی دیگر بسیاری از حکومت‌هایی که حتی به حکم ضرورت به رعایت حقوق اساسی و انسانی مردمانشان گردن نهاده اند گاه خوشبختی را چنان به اهداف و دستاوردهای دیگر فروکاسته اند که به روشنی با آزادی و شادکامی در تضاد جدی قرار دارد دستاوردهایی که گاه فقط برای گروه اندکی مهم و ارزشمند جلوه میکند تحمیل تعهد به ایدئولوژی‌های خاص بر افراد جامعه یکی از مهمترین اقداماتی است در تضاد جدی با آزادی و شادکامی قرار می‌گیرد.^{۱۱}

متأسفانه تا امروز این رویه بسیاری از دولت‌ها (به ویژه در جهان سوم) بوده که بسیاری از مواقع با فریفتن مردم خوشبختی یا درواقع آنچیزی که مردم به صورت طبیعی جویای آن بوده- و دولت نیز قاعدتاً باید در راستای تحقق و تضمین آن کوشیده و تلاش‌ها و خلاقیت‌های انسانی را حول آن سازمان دهد- را در دستیابی به آرمان‌هایی معنی کرده اند که گذشت زمان بیش از پیش بیهوده بودن آنرا مشخص ساخته است. تجربه دردناک کمونیسم که سرخوردگی بسیاری از ملت‌ها را به دنبال داشت نمونه‌ای برجسته از اینگونه آرمان‌گرایی‌های پوشالی است که وقتی در عمل موافقت و همراهی مردم را از دست می‌دهد آشکارا به روش‌های سرکوبگرانه روی می‌آورد.

متأسفانه در ایران این یک باور عمومی است که رشد اقتصادی مساوی با خوشبختی و آن هم تنها و تنها با تشکیل دولتی قدرتمند است که میسر خواهد شد. عجیب نیست که در سند چشم‌انداز بیست ساله ایران می‌باید قدرت اول منطقه باشد^{۱۲} (نه مثلاً ایرانی خوشبخت‌ترین و راضی‌ترین و یا حتی مرفه‌ترین مردمان منطقه

^{۱۱} کتاب زیر با توجه به بحث فوق مدرنیته را به نقد کشیده و ضمن واکاوی بنیان‌های عقل مدرن بحث جالبی را در مورد ریشه‌های مذهبی تفکر مدرن به ویژه در مورد حقوق طبیعی و انعکاس این نگرش‌ها در اعلامیه‌های حقوق دارد. این مسئله که دموکراسی، پیشرفت و شادکامی ارتباط درونی داشته و عقل مدرن می‌تواند این هماهنگی را برقرار سازد، آن چیزی که مدرنیته داعیه آنرا داشته است، شدیداً مورد اعتراض نویسنده می‌باشد.

آلن تورن، "نقد مدرنیته"، مترجم مرتضی مردیها، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۰.

^{۱۲} بنا بر سند چشم‌انداز در سال ۱۴۰۴ «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»

(و وجود این دولت قدرتمند که قرار است تمامی امور را به دست با کفایت خود گرفته و تمامی مشکلات را مرتفع نماید یگانه هدفی است که تصور می شود شادکامی را نیز در پی خواهد داشت .

اما آینده شاید برای ما دربردارنده تجربه تلخ مواجهه با دولتی باشد که ساختارهای خشونت آمیز و سرکوبگرانه قدرت خود را در تمام شئون زندگی ما امتداد بخشیده و به کل فردیت و آزادی را از چهره جامعه زدوده است. اگر امروزه بخش مهمی از آزادیها با ضعف دولت در حضور و پاستادری از محدودیتهايش تحقق میابد در آینده به فرض ارتقاء حقوق و آزادیهای شهروندی و تن دادن دولت بدان به هیچ وجه نمی توان امیدوار بود کلیت آزادی و شادکامی در چنگال بوروکراسی قدرتمندی که بر همه حوزه ها از جمله آموزش چنگ انداخته و بر این اساس توانایی ترمیم و باز اندیشی را زایل می کند قابل بازسازی و ترمیم باشد. امروزه کشورهای چون کره شمالی و ایران با کمترین تردیدی هزینه ایستادگی بر مواضع ایدئولوژیک دولتهایشان را از خزانه رفاه و شادکامی ملی می پردازند.

دستکم در مورد ایران حتی داعیه جز این نیز وجود ندارد. در ایران ایثارگری یکی از فضایل غیر قابل تردید در نگاه رسمی حاکم بر مناسبات مردم و دولت است. پذیرش درد و رنج حاصل از تصمیمات و سیاستهای دولت توسط مردم گویا بدیهی ترین انتظاریست که دولتمردان از ایشان دارند. چنانچه در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی از جمله انتظاراتی که از جامعه ایرانی می رود عبارتند از:

«فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.» موعید این نظر است. از سویی دیگر کاملاً آشکار است که تقدم ایدئولوژی بر رفاه مسئله بنیادینی در نظام سیاسی و اقتصادی ایران است و بیش از آنکه ناشی از مشی سیاسی دولت یا جناحی خاص باشد بیانگر اصولی بنیادین در درون نظام

سیاسی حاکم است چه آنکه اصل سوم قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ایران که به اهداف وظایف رفاهی دولت میپردازد این اهداف را نه اصالتاً بلکه به عنوان وسیله ای برای نیل به اهداف اصل دوم معرفی میکند.^{۱۳} بنابر این رفاه یا در معنایی عمیق و گسترده تر شادکامی اساساً و اصالتاً در مرتبه ای پایین تر از اصول مکتبی یا ایدئولوژیک (به طور مشخص اصول مندرج در اصل دوم) قرار می گیرد. نتایج عملی چنین اولویتی بر شادکامی در مواجهه با تحریمها آشکار است متأسفانه در حالی که ملت ایران با مشکلات عدیده اقتصادی اجتماعی و فرهنگی دست و پنجه نرم می کنند دولت دغدغه اساسیش حفظ تصویر ایده الی است که از نظام باید در عرصه بین المللی وجود داشته باشد و با دست و دلبازی برای حفظ ارزشهایی که متصور است حاضر به پرداخت شدیدترین تحریمها از خزانه خوشبختی و شادکامی مردم گشته است. همچنین در دنبال نمودن سیاستهای توسعه اقتصادی دولت گویی هیچ مرزی برای تحمیل فشار بر طبقات متوسط و نیازمند جامعه برای خویش باز نمی شناسد درحالی که در فقدان سیاستهای حمایتی کارآمد بسیاری از برنامه های و سیاستهای تعدیل اقتصادی و آزادسازی اقتصادی به فرض تاثیر مثبت می تواند به نابودی بسیاری از طبقات متوسط و پایین منجر شود. متعاقب این سیاستها آشکارا تعداد بسیاری از مردم زندگی طبیعی خویش را از دست داده و به طرز غیر قابل انکاری وابسته به دولت می گردند و این وابستگی خود سیستم جابه جایی قدرت را در یک جامعه دموکراتیک به طرز بسیار خطرناکی مختل خواهد نمود.^{۱۴}

^{۱۳} به عنوان مثال مقایسه کنید با مقدمه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که اشعار دارد: "ما مردم ایالات متحده، به منظور تشکیل اتحادیه ای کامل تر، استقرار عدالت، تأمین آسایش ملی، تضمین دفاع مشترک، ارتقای رفاه عمومی و حفظ برکات آزادی برای خود و آیندگانمان، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحده آمریکا وضع و مقرر می نماییم." به نقل از جعفر بوشهری، "مسائل حقوق اساسی"، (تهران: دادگستر ۱۳۷۶)، ص ۲۸۳ یا مقدمه قوانین اساسی ژاپن و کره جنوبی

^{۱۴} در بررسی رابطه بین دموکراسی و شادکامی و نقش فرهنگ ر.ک. به منبع زیر و مقاله مذکور

سمیر امین مشی این کشورها رابه زیبایی اینچنین توضیح میدهد: « [این کشورها با] دورنمای حاشیه ای تر شدن در نظم جهانی روبرو [هستند] ایدئولوژیها و استراتژیهای گوناگونی که از سوی این رژیمهای حاکم پیشنهاد میشوند وسایلی هستند که دولتهای یاد شده در کوشش خود برای مدیریت بحران این نظام در شرف ظهور از آن استفاده می کنند. شیوه مدیریت آنها به طور عمده بر لفاظی های توخالی ای متکی است که مانند لحاف چهل تیکه ای از منابع گوناگون و نا همخوان متعدد جمع آوری و سرهم بندی شده است و به طور اتفاقی هر جا پیش آمده آنرا با استدلالاتی تقویت کرده اند.»^{۱۵}

آنچه در این بین قابل توجه است این است که در چهارچوب قوانین موضوعه حقوق بشر نمی توان پاسخهای روشنی در مقابله با این وضعیت یافت. بیگمان حقوق مندرج در میثاقین که استاندارد هایی را وضع می نمایند برای مواجهه با وضعیت هایی این چنین کار ساز نیست اقداماتی از این دست هر چند ممکن است با روح اسنادی از این دست منافات داشته باشد معمولا به عنوان صلاحیت اعمال تصمیم گیری و قدرت دولتها شناخته می شود از این رو نیاز است در چهارچوب گسترده تری از حقوق بشر به واکاوی در این امور پرداخت . که شاید مهمترین بخش آنرا باید در فصل مشترک حقوق بشر و توسعه جستجو نمود.

دور افتادن از پیگیری شادکامی سبب می گردد که حقوق بشر به عنوان یک چهارچوب مطلوب برای پیگیری نیازهای فردی و مبارزه اجتماعی برای دستیابی به ساختارهای تسهیل کننده آن، ناکار آمد جلوه کند. به عبارتی در بسیاری از موارد عینیت و اهمیت آن از سوی اجتماع با دیده شک نگریسته می شود. به نظر می رسد در جامعه ای چون ایران ضرورت و اهمیت حقوق بشر به عنوان یک آرمان اجتماعی فراگیر نخواهد شد مگر آنکه بتوان به روشنی برای تمامی سنین گروهها و طبقات اجتماعی (به عبارتی برای تمامی تقسیمبندی هایی که بر

^{۱۵} سمیر امین، سرمایه داری در عصر جهانی شدن، مترجم: ناصر زرافشان، (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲)، ص ۳۸۰

اساس مشابهت‌های جنسی سنی موقعیت اجتماعی و غیره تشکیل شده اند مانند زنان مسن روستایی، دختران جوان در سن کالج و..) بتوان نقش حقوق بشر را به روشنی در افزایش خوشبختی ترسیم نمود در این حال ضرورت دارد که خوشبختی را به عنوان یک غایت در پیاده سازی حقوق مد نظر قرار داد چرا که حقوق بشر مجموعه ای از ارزشهای خود بسنده و بدون اولویت و نیاز برای اعمال نیستند بلکه برخی از حقوق از آنجا که ضرورت مشخص تری با توجه به جمعیت هدف در ایجاد و استمرار شادکامی دارند از هر نظر در مقام سرمایه گذاری و اجرا اولویت میابند.

گاه اهدافی که به صورت بدیهی گمان میرود در راستای تعقیب خوشبختی باشد در ضدیت با آن قرار میگیرد. نتایج عینی چنین نگرشی در رابطه با توسعه ناکامی های است که در مبارزه با فقر و دستیابی به پیشرفت و توسعه، کشورهای توسعه نیافته به ویژه در دهه های گذشته با آن روبرو بوده اند. تا جایی که توسعه که قاعدتا باید در مقام درمان دردهای مزمن کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه باشد گاه خود به موضوعی منفور تبدیل گردیده چنانچه گوستاو استوا (یکی از فعالین سیاسی مکزیکی می گوید: « در مکزیکی اگر نتوان متوجه بوی تعفن توسعه شد یا باید خیلی بی احساس و یا باید خیلی ثروتمند بود».^{۱۶} شاید در بادی امر چنین به نظر آید هدفی که این کشورها از پیگیری توسعه دنبال می نمایند در نهایت به تحقق حق بر سطح مناسب زندگی و دیگر حقوق اقتصادی و اجتماعی و در کل به افزایش شادکامی منجر خواهد شد. اما امروزه سالهاست که نادرستی چنین فکری به اثبات رسیده است. تجربیات نه چندان موفقیت آمیز کشورها در ریشه کن کردن فقر و همچنین گسترش نابرابری ها در پی توزیع نا عادلانه ثروت بر ناکارآمدی تمرکز صرف بر رشد کمی تولید ناخالص ملی GDP برای مبارزه با فقر و بیکاری صحنه گذارده و محققین را به بازنگری و دوباره اندیشی

^{۱۶} ریچارد پیت، نظریه های توسعه، مترجم: مصطفی ازکیا، (تهران: نشر لویه، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۸.

در توسعه سوق داده است. بر این اساس در دهه ۷۰ میلادی نگرش به توسعه از منظر نیازمندیهای اساسی توسط بانک مطرح شد که یک گام مثبت ارزیابی می شود، (بنا بر این نگرش هر کشوری که نتواند نیازهایی چون خوراک، پوشاک، مسکن، حد اقل آموزش را بر طرف کند توسعه یافته تلقی نمی شود). تاثیر این بازنگریها در مبنای قرار گرفتن انسان به عنوان موضوع و هدف توسعه و همچنین در ایجاد شاخص های دقیقتری در سنجش رفاه و توسعه که ابعاد متنوعی از زیست فردی و اجتماعی را مورد نظر قرار داده اند آشکار میگردد. (از جمله شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد که با مبنای قرار دان اعلامیه جهانی حقوق بشر چهارچوبی فراگیر برای سنجش توسعه به دست می دهد که تنها به پارامترهای صرفا اقتصادی محدود نمیگردد) بدون شک درآمد تنها یکی از عوامل زندگی مطلوب است هرچند یکی از مهمترین آنها چنانچه ارسطو گفته است: « درآمد و ثروت تنها به خاطر نیل به چیزهای دیگر مفیدند.»^{۱۷} آمارتیا سن اقتصاد دان معروف هندی تبار و برنده جایزه نوبل این مسئله را چنین بیان میکند «تنها کافی نیست که هدف اصلی را بیشینه کردن درآمد یا ثروت قراردسیم ... نمی توان رشد اقتصادی را به خودی خود هدف توسعه دانست توسعه باید بیشتر متوجه بهبود زندگی و آزادیهای مورد علاقه ما باشد.»^{۱۸}

امروزه کشوری چون بوتان در ابتکاری جالب توجه شاخص تولید ناخالص خوشبختی ملی را به عنوان آلترناتیو تولید ناخالص ملی در دستور کار برنامه ریزی اقتصادی خود قرارداده است.^{۱۹}

^{۱۷} آمارتیا سن، توسعه یعنی آزادی، مترجم: محمد سعید نوری نائینی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۵.

^{۱۸} همان ص ۱۲۵.

^{۱۹} پادشاه کشور بوتان **King Jigme Wangchuck** در اعتراض به مدل های غربی توسعه، مفهوم خوشبختی ناخالص ملی را معرفی کرده که ابعاد نه گانه آن عبارتند از: استاندارد زندگی، بهداشت، آموزش، تنوع و انعطاف اکوسیستم، نشاط و تنوع فرهنگی، استفاده از زمان و تعادل آن، حکمرانی مطلوب، پویایی و نشاط جامعه محلی و احساس بهزیستی روانی. برای مطالعه بیشتر، ر.ک به